

آینه‌های روبه‌رو

گفت‌وگو با آرتا حاجیان

در دام جمال‌گرایی افتادیم

مانی تهرانی

■ بخش اول این گفت‌وگو پیرامون بازیگری، نگاه و شیوه انتخاب آثار آرتا حاجیان و همکاری او با تعداد زیادی از کارگردانان شناخته شده در روز چهارشنبه ۹۰/۳/۱۸ منتشر شده بود. متأسفانه این متن به دلیل مشکلات فنی با اشکالاتی همراه بود که از ایشان، مصاحبه‌کننده خوانندگان گرامی عذرخواهی می‌کنیم. این قسمت ادامه نظر بات این بازیگر در تفاوت بین سینمای اوایل انقلاب و این روزهاست.

■ ■ ■

■ **چه عنوان کسی که از اول انقلاب در سینما بوده‌اید آیا سینمای امروز ایران را دنباله طبیعی همان روند می‌دانید؟**

حالا من یک سوال از شما دارم. سال ۵۸ ما بودهایم و شما نبوده‌اید ولی آیا شرایط امروز دنباله طبیعی رفتار همان مردمی است که با هم مهربان و صمیمی بودند، به هم گل و شیرینی می‌دادند، قیمت‌ها پایین آمده بود، به هم کمک می‌کردند و...

■ **نکته همین جاست که شما بوده‌اید و ما نبودیم، آن موقع ایران ۳۵ میلیون جمعیت داشته که تا الان حدود ۱۰ میلیون آن به دلیل کِهولت سن و جنگ و... از دنیا رفته‌اند؛ می‌ماند ۲۵ میلیون یعنی ۵۰ میلیون از جمعیت ۷۵ میلیونی الان، آن موقع اصلا وجودنداشتند.**

بله، اما به هر حال این ۵۰ میلیون بچه‌های همان ۳۵ میلیون هستند.

■ **شما تفاوت این نسل را که می‌گویید اضمحلال می‌بینید؟ یا پیچیده‌تر شدن و تغییر شکلی‌اکشن‌ها؟**

مسئلا من به نظر دوم بیشتر احترام می‌گذارم چون ما مردم خوبی داریم- از نظر ژنتیک هم ایرانی‌ها وارث اجدادی هستند که روزگاری در عرصه فرهنگی دنیا حرف اول را می‌زدند.

■ **بله، اصلا ریشه دموکراسی امروز دنیا را – که برخی آن را غربی می‌پندارند – در عقاید کوروش کبیر باید جست‌وجو کرد.**

من معتقدم شرایطی که بر مردم ما مستولی شد، باعث شد که آن ویژگی‌هایی که گفتم به اعماق برود و ویژگی‌های دیگری رو بیاید و باز هم اگر شرایط مساعد پیش بیاید، آن ویژگی‌های خوب قابل بازگشت است.

■ **پس نتیجه می‌گیریم که به نظر شما این سینمای امروز ادامه روند سینمای آن سال‌ها نیست.**

البته نمی‌توانیم بگوییم ادامه روند آن نیست به بیان بهتر شاید نتیجه همان روند است. سینمایی که در همه ابعاد کمال‌گرا بسود و جمال‌گرایی را به کلی نفی می‌کرد یکدفعه افتاد به دامن جمال‌گرایی صرف. نتیجه منطقی کتمان نیازهای طبیعی همین است. افتاد این روز تقرب‌های امروز را به همراه آورد، آن کمال‌گرایی مطلق جمال‌گرایی مطلق امروز را به همراه آورد و آن تفکر و تعمق و نگاه بیش از حد جدی به همه چیز، تفکر طنزخواه سادانگیزانه امروز را به همراه آورده است. آن هم در سطح بسیار بسیار سفیخش. نه آن موقع باید آن قدر سخت گرفته می‌شد و نه الان این قدر آسان.

■ **برخی معتقدند این اتفاق محدود به ایران بعد از انقلاب نیست و مثلا با فراز و فرودهایی هالیوود هم دچار همین مساله شده است.**

خب بله شاید. به هر حال در ۳۰ سال گذشته در دنیا هم اتفاق‌های مهم و تاثیرگذاری رخ داده است مثلا فرض کنید فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان مادر ایدئولوژی کمونیسم بعد از آن همه زحمت و انقلاب ۱۹۱۷ و چه و چه. ناپودی یک ایدئولوژی قدرتمند در جهان به هر حال افسردگی‌هایی – حداقل برای بلوک شرق – به همراه داشته است و این‌ها همه تاثیر گذار بوده است. به علاوه ماجرای سلاهای اتمی، پیش‌بینی نابودی زمین و... همه منجر به لحظه زیست شدن و سطحی شدن آدم‌ها می‌شود. اصلا نمی‌توانیم بگوییم که در نقطه‌ای از زمین اتفاقی می‌افتد و نقطه دیگر متاثر نخواهد شد. خصوصا که وسایل اطلاع‌رسانی جدید – اینترنت و ماهواره – خیلی ارتباط را سرعت بخشیده است.

■ **نسل امروز به واسطه اینکه سینما هنر**

بصری است روی زیبایی – از همه جنبش –

توجه ویژه‌ای دارد، شما به کلی این توجه را نفی

می‌کنید؟

نه. نمی‌کنم اما زیبایی درونی هم هست. من از آن جایی رد می‌شدم، تلویزیون روشن بود و داشت سریال پخش می‌کرد، بازیگر دخترتی هم که در آن صحنه بازی می‌کرد، چهره زشتی داشت اما آنقدر زیبا بازی می‌کرد که من ایستادم و تا پایان آن قسمت مجموعه را تماشا کردم. نسل امروز متأسفانه در دام یک جمال‌گرایی ظاهری صرف افتاده که دارد آزارش می‌دهد. برای همین می‌بینید که همه دخترها می‌روند بینی‌شان را عمل می‌کنند، همه تهیه‌کننده‌ها دنبال زیبایی ظاهری هستند به جای اینکه زیبایی‌های درونی زندگی را مطرح کنند و اشاعه دهند. متأسفانه الان زیبایی در سینما شده چشم‌رنگی و دماغ سریالا و لب قله‌های و قد بالا.

دوشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۹۰



صحنه ای از فیلم آثار کیتسکها

محمد میلانی: این واقعیت را همگان تجربه کرده و دیده‌اند. در دهه ۶۰ و ۷۰ زمانی که شما به سینما توجه می‌کردید، دیگر مثل گذشته خودتان را بی‌تعهد و بی‌خیال به سرنوشت‌اش نمی‌دانستید. افرادی بودند که مانند تماشگران و طرفداران فوتبال اگر حتی از ماهیت هنر سینما و عمق مفهومی آن بی‌خبر بودند اما سعی می‌کردند که خود را به آیدناشایی بی‌تفاوت نشان دهند و مدام در پی رشد عظمتش باشند.

رابطه هنر و آدمی رابطه‌ای چند وجهی است. یعنی فهم آدمی در تقابل با هنر به مثابه یک ارزش یا فعلیت که از بیرون ذهن و درون آدمی سعی دارد که خود را مدام بر فکر مخاطب عرضه کند، مدام در تحول و تغییر است و چه بسا این تغییر در نوع خود می‌تولد شعور و فهم آدمی را به شعوری خاقل و متمرک تبدیل کند. وجه بارزش هم عرضه سینما به مثابه یک هنر مفهومی و در عین حال متأثر از عوامل زیبایی‌شناسانه بود.

یکی از پدیده‌های نادر تاثیر هنر بر اجتماع در ایران اتفاق می‌افتاد. تجربه‌ای ارزشمند که ناشی از پیشرفت سینما در میان اقشار مختلف اجتماع بود. از یاد رفته که سینما در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ به مدد عوامل متعددی به سمت هدفی پیش می‌رفت که این هدف همان معیار هنری در سینما بود. فیلمنامه‌ها تغییر کرده بودند. بازیگران خود را در وضعیت بسیار جدی‌تری نسبت به دوره قبل از آن و نیز سینمای قبل از سال ۵۷ یافته بودند. نوعی معناگرایی در کارها و تجربیات سینمایی کارگردان‌ها و از همه مهم‌تر فیلمنامه‌نویسان به وجود آمده بود. این فرآیند نوید سینمایی متفاوت را می‌داد. سینمایی که هم دارای اسلوب و ساختار جدیدی بود و هم می‌رفت تا به مثابه تجربه جدیدی در سینمای ایران نشان دهد که معناگرایی کم‌کم دارد به عنوان مشخصه سینمای ایران وارد جهان سینما می‌شود و دیگران و بزرگان سینمای جهان بعد از این سینمای ما را با این عناوین یا اسلوب‌ها می‌شناسند و نقد می‌کنند. سینمای اینچنینی در افزایش فهم و سواد نه تنها هنری، بلکه اجتماعی و حتی روزمره

.....

سحر آزاد: اسحاق خانزادی در بیست و نهمین جشنواره فیلم فجر، سمیرغ بلوری بهترین صداگذاری را برای فیلم «جرم» از آن خود کرد. در کارنامه او صداگذاری بیش از ۱۰۰۰ فیلم به چشم می‌خورد؛ کارنامه‌ای پرافتخار که در پشت صحنه بودن او را همیشه از جشنواره‌ها دور می‌کند. این بار به کوتاهی نکته‌هایی را درباره آخرین تجربه‌اش بررسیده‌ایم.

■ ■ ■

■ **این فیلم را دوست دارید؟**

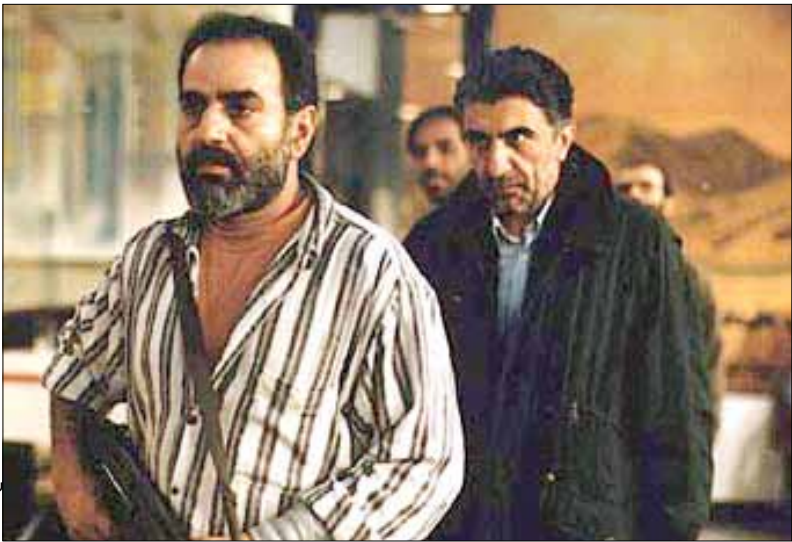
من برخی از فیلم‌های مسعود کیمیایی مثل «رییس» «عترش» و «فریاد» را بسیار دوست دارم اما «جرم» در مقایسه با دیگر فیلم‌های او این حسن را دارد که تماشای داستان را می‌فهمد، قهرمان دارد و از این شاخه به آن شاخه نمی‌رود به همین دلیل تماشای را جذب می‌کند. وقتی دست اندرکاران جشنواره فیلم فجر از من خواستند برای برطرف کردن مشکلات صدای سالان برج میلاد به آنها کمک کنم، خبرنگاران از من می‌پرسیدند چرا هم‌چگونه فیلمی است و من هم جواب می‌دادم از آن فیلم‌هایی است که دوستش خواهید داشت. بعد از آن با خود فکر کردم ممکن است بعدا به خاطر گفتن این حرف به من بختند و نکند اشتباه کرده باشم اما بعد از تماش فیلم در جشنواره، بسیاری رضایت داشتند و خوشحال شدم از اینکه اشتباه نکرده‌ام چون جرم، فیلم خوش‌ساختی است که قصه، داستان، فیلمبرداری و بازیگران خیلی خوبی دارد.

■ **این تجربه‌های متوالی با مسعود کیمیایی از حسن همکاری حکایت می‌کند، چه چیزی باعث شد فیلم جرم را انتخاب کنید؟**

در این ۳۲ سال اخیر نزدیک به ۱۱ فیلم با مسعود کیمیایی کار کرده‌ام. کیمیایی سینما را با فیلم‌های «قصر» و «گوزن‌ها» زیرورو کرد که تاثیر مطلوبی روی سینمای ایران داشت. او یک آدم پیشکسوت است و تلاش زیادی انجام داده. جوانان زیادی را دیدم که با عشق راجع به کیمیایی حرف می‌زنند. به خاطر همه این‌ها یک جاهایی چشم بسته کارهای او را قبول می‌کنم. همیشه برای انتخاب یک کار، داستان را می‌خوانم و نظراتم را می‌دهم ولی وقتی قرار است با کیمیایی کار کنم به دلیل احترام فوق‌العاده‌ای که برایش قابل هستم، هیچ اظهارنظری نمی‌کنم، مگر اینکه او بخواهد نظراتم را بگوید. آدم‌هایی مثل کیمیایی کم هستند و نمی‌توان آنها را تنها گذاشت. به‌همه این دلایل زمانی که با افرادی مانند کیمیایی همکاری می‌کنم، تمام سختی‌ها را به جان می‌خرم و در هر شرایطی سعی کرده‌ام آن‌چور که برای خودم ارزش قابل هستم، کار کنم. فیلم «حاکمه در خیابان» را طوری صدابرداری کردم که دیگران پای میز مونتاژ آذیت نشوند. به اعتقاد من «جرم» فیلم زیبایی است. روی آن فکر شده است

سینمای ایران

دوشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۹۰



صحنه ای از آن اس کشمشه ای فیلم مورد توجه دفاع مقدس

درنگی اندک بر سینمای دهه ۶۰ و اکنون

دو خط موازی

می‌شود، سوالی است که هم پاسخ به آن درناک است و هم فکر کردن به آن اشک از چشمان هر متعهد به این هنر را از چشمانش جاری می‌کند. اقرار نیست. سینمایی که در آن تامل برانگیزترین فیلمنامه‌ها خلق می‌شد، امروز بسیاری از فیلمنامه‌هایش، فیلمنامه‌های اقباسی آن هم از سینمای پیش از انقلاب است. سینمایی که دیروز مدعی بیدار کردن ارزش‌های جدید انسانی در روایت‌هایش بود، امروز می‌خواهد به هر نحوی که شده خنده را بر لب تماشای نقاشی کند. بازیگرانی که تا دیروز از ادب هنرمند و رسالتش در برابر جامعه دم می‌زدند، امروز سعی می‌کنند تا درآمندان را آن هم در ابعاد میلیونی تثبیت کنند. جالب‌تر آنکه کار به جایی رسیده تا مقامات اجرایی برای نقل و انتقال این همه پول که احتمال دارد برای سایر هنرمندان بادآموزی داشته باشد، به دنبال وضع قوانین و معیارهای مورد نیاز هستند. ژانری که تا دیروز سفر به جزایره، کیمیا، سرزمین خورشید را درونش بیرون می‌آمد یا در ساحتی دیگر از کرخه تا راین یا رویان قرمز به مثابه اعتراض به جنگ را تولید می‌کرد یا فیلم طنز و در عین حال عرفانی لیلی با من است را برای افزایش درک مردم تولید می‌کرد، امروز فیلم محبوبش اخراجی‌هاست. سیمّا به تاثیر از این سینمای بی‌در و پیکر در روایت‌های سریالی‌اش از جنگ تحمیلی از بازیگرهایی استفاده می‌کند تا مردم را بختاندن یا شاد کند. از سوی دیگر سینمای ایران که توانست خود را به عنوان هنر بازگشت به اصول ناب انسانی و اخلاقی در جهان معرفی کند و کارگردان‌های معناگرا و بافهم ایرانی که تا پیش از انقلاب به دلیل بی‌هویتی سینما و پرداختن به داستان‌های مکش مرگ می‌بود، و ملودرام‌های الکی و رومنس‌های ششکمی تا میدان تخریش هم به زور می‌رفتند، توانستند قلب‌های مردم جهان را در جای‌جای این کره خاکی به دنبال خود بکشانند. در این چند سال اخیر انگشت به دهان مانده‌اند که راستی چه بالایی سر سینمای ما می‌آید. واقعیتی بس تلخ که شباهت بسیار سینمایی که تا پنج و شش سال گذشته هر که در آن اشتباهی مرتکب می‌شد، مجبور بود پاسخگو باشد؛ چه بالایی سرش است و

.....

.....

گفت‌وگو با اسحاق خانزادی صداب‌دار صد فیلم ایرانی

افراد غیر حرفه‌ای وارد سینما شده‌اند

هم جایزه بهترین صدابرداری به فیلم جرم رسید. فکر می‌کنم اگر فیلم با این صدا نمی‌رفت، نامزد ۱۲ جایزه در جشنواره نمی‌شد.

■ **اماد فیلم‌های مسعود کیمیایی تعداد بازیگران حرفه‌ای زیاد است. این ویژگی چه تاثیری روی کار شما دارد؟**

مسوولیت‌م را سخت‌تر می‌کند به‌عنوان مثال نیکی کریمی سکانسی داشت که باید بسیار آرام صحبت می‌کرد و از طرف دیگر صدهای مازاحم در آنجا خیلی زیاد بود. برای همین شرایط صدابرداری خیلی سخت بود اما من با ترندهایی که است و تنها دوست دارد فیلم نسخه دیگری نیز با دوبله داشته نباشد. من گفتم که دوبله به کارم لطمه می‌زند چون عمرم را روی این حرفه گذاشتم‌ام و اگر فیلم دوبله شود، ممکن است به اعتبار حرفه‌ای من هم ضربه بزنند. بالاخره در صحبت با کیمیایی راضی به این کار شدم. با این همه جسته و مرتب تن و می‌شنیدم که می‌گفتند صدابرداری من ایراد داشته است اما اهمیتی نندادم و سعی کردم با داستانگه‌هایی که در اختیار داشتم، دوبله را رنگین و زیباتر کنم و نقشی به صداها بدهم تا از نظ

.....

بیان، دلنشین‌تر نشود. در نهایت وقتی کیمیایی نتیجه را دید، من را بوسید و فیلم را با همان سبک به جشنواره فرستادیم. من هم خیالم راحت شد که کار به جشنواره رسیده است. منتها در همان روزها بود که یک روز کیمیایی زنگ زد و گفت که صدای صحنه را می‌خواهد. من تعجب کردم و گفتم در این فرصت اندک نمی‌توان فیلم را با صدای صحنه به جشنواره فرستاد و دو ماه کار می‌طلبد. او روی حرفش ایستاد چون فیلم باید با این صدا در جشنواره نمایش داده می‌شد. البته از یک طرف من هم می‌خواستم از حیثیت دفاع کنم و برای همین با تمام دسوزی‌هایی که این کار داشت، قبول کردم. ظرف چهار شبانه روز فیلم را با صدای صحنه به جشنواره رساندیم و به این نحو به تمام کسانی که دوستم داشتند درس ادب و پشتکار دادم. در نهایت



که دیگر کسی اهمیتی به آن می‌دهد. سینمایی که دیروز می‌توانست و چه بسا توانسته طرفداران میلیونی برای خود جمع کند و بدون استفاده از سکانس‌های معمول در همه جای دنیا که ببیننده را به صندلی میخکوب می‌کند، مخاطب را با احترام به سینما بکشاند، امروز در وضعیتی قرار دارد که باید برای مرگ زودرس‌اش تأسف بخورد. سینمایی که در وضعیت گنگی دست و پا می‌زند که دیگر هیچ کدام از یافته‌هایش در طول این چند سال را نمی‌تواند حفظ کند. مخاطبان و طرفدارانش در داخل هم دچار سردرگمی و بلاکلیفی‌های خنده‌داری شده‌اند. به نظر می‌رسد حتی با نصف قیمت کردن بلیت سینماها در تمام روزهای هفته و دادن بلیت‌های رایگان به کارمندان دولت برای دیدن فیلم‌ها و تبلیغات گسترده‌ای که برای برخی فیلم‌ها مانند ملک سلیمان و ایجاد امکانات برای مردم به منظور دیدن فیلم‌های تولیدشده سال نمی‌توان، مشکلات برشمرده را حل کرد. چرا که مشکلات موجود سینمای امروز ما مشکلاتی بنیادی است. با تغییر افراد یا تحریم فلان کارگردان یا بازیگر و تنقیح کارکرد یک کارگردان خاص هیچ‌گاه نمی‌توانیم مدعی شویم که به مشکلات موجود در سینمای کشور فایق آمده‌ایم. به مشکلات مفهومی چاره‌جویی‌های مفهومی را می‌طلبد و توجه به حل این مشکلات نیاز به گسترش عنصر فهم هنری و داشتن دیدگاهی بنیادی از سینمای ایران دارد. سینمایی که می‌فت تا جهان‌های جدیدی از فهم و درک بشری از هنر متعالی سینما را دره‌هنرود دولی به دلیل مشکلاتی که منوط به درک نارس و عقیم از مفهوم هنر سینماست متأسفانه در حال رشد است و چهره سینمای معناگرای ایران را که رابط‌هاش با مخاطبش دوسویه بود، مخدوش کرده است. سینمایی که هر چه رشد می‌کرد به افزایش فهم مخاطبانش کمک می‌کرد و افزایش درک مخاطبانش به انسجام هنر سینما در ایران کمک می‌کرد. سینمایی که متأسفانه مدتی است در شرایط ناموزونی نسبت به گذشته‌اش به سر می‌برد و گویی نفس‌های آخرش را می‌کشد. سینمایی که انگار بیمار است و چون یک بیمار باید به کمکش شتافت.

.....

.....

همین مساله باعث شد افراد غیر حرفه‌ای وارد این عرصه شوند.

■ **به غیر از مسایل فنی که صداب‌داران باید در نظر بگیرند، امکانات سینمایی‌ما برای پخش صدای مناسب چقدر است؟**

ورود تکنولوژی‌های جدید باعث شده است نسبت به سال‌های قبل راضی‌تر باشیم. خوشبختانه در سالیان اخیر ۱۵ - ۱۰ سینما در تهران مجهز به سیستم استریو شده‌اند. برای همین ما هم می‌توانیم پنج خط صدا داشته باشیم که قابلیت تفکیک شدن داشته باشد و زحمات‌مان از بین نرود. امیدوارم با پشتکار مدیران، سیستم دالبی خریداری شود. صداب‌داران ما توانایی استفاده از این امکانات را دارند و می‌توانند کارهایشان را به صورت صد درصد دیجیتال ارایه کنند چون من در خارج از کشور هم کار کرده‌ام و با اطمینان این حرف را می‌زنم که عرضه و توان صداب‌داران ما برای استفاده از آخرین فناوری‌ها زیاد است.

■ **انال چقدر نیروی حرفه‌ای در صدابرداری مشغول فعالیت‌هستند؟**

من تنها پنج یا شش نفر را می‌شناسم که واقعا حرفه‌ای باشند. خیلی از کسانی هم که الان صداب‌رداری می‌کنند از شاگردان خود من بوده‌اند. منتها آنها سال‌های سال تلاش کردند و همه جوړه پشتکار خود را نشان دادند اما آنچه این روزها می‌کنم در مقایسه با اشتیاق بیست‌ری فیلمش را ببیند و دنبال کند اما فیلمساز در ترسیم فضای پیش از انقلاب در جاهایی ناکام است.

توجه کنید به صحنه‌هایی که رضا سرچشمه

(پولاد کیمیایی) دست ملیحه (شینم درویش) را

می‌گیرد و از خانه با خود می‌برد، در پس زمینه حرکت تراولینگ دوربین در خیابان معتادان روی

زمین می‌افتند. چیدمان این صحنه، ذاتی و از دل

فیلم نیست، انگار همه چیزها واقعا چیده شده‌اند.

صحنه‌های رستوران تداعی گر زمان خودش

نیست. به همین دلیل بیشتر سکانس‌های فیلم

به صورت نماهای نزدیک فیلمبرداری شده‌اند. در

صحنه‌های لاتنگ‌شات اغلب مردم در رفت و آمد

هستند و به دوربین خیره می‌شوند. خلاصه اینکه

فیلم هرجا به قهرمانانش نزدیک‌تر شده، موفق‌تر

بوده است.

انگار در فیلمی اجتماعی نباید دنبال جامعه بود. به هر جهت فیلم «جرم» مسیری است که فیلمساز آمده‌اند بعد از «حاکمه در خیابان» دنبال کرده است. او هر روز سعی دارد به خود واقعی‌اش نزدیک شود. او می‌خواهد به جامعه هشدار بدهد که البته به نظر می‌رسد براساس دید انطباقی این هشدار را باید جدی گرفت.

کاغذ بی خط

نگاهی به فیلم «جرم» ساخته مسعود کیمیایی

در جست‌وجوی حال

در آرزوی گذشته

فرانک آرتا

faranakarta@gmail.com

■ فیلم «جرم» حرف دل فیلمسازی را می‌زند که دغدغه سینمای اجتماعی داشته و دارد اما آنچه در این فیلم بیش از هر چیز بحران جامعه امروز ایران را انعکاس می‌دهد، فرم و ساختاری است که فیلمساز انتخاب کرده است. از همان ابتدای فیلم، رنگ‌های تیره و تار، قهرمانانی که روزگاری حضور پررنگ داشتند و حالا مثل آدم‌های غریبه‌ای که جامعه جوان امروز با آن آشنا نیستند، یک‌ه و تنها بر پرده سینما ظاهر می‌شوند و قابل تامل‌تر از همه دوبله فیلم با صداهای آشنا و خاطره‌انگیزی است که نکته‌هایی را گوش‌زد می‌کند. در مجموع زمان و فضای قبل از انقلاب فیلم، این پرسش را مطرح می‌کند که چرا فیلمساز بازگشت به گذشته را انتخاب کرده است؟ مگر رسالت سینمای اجتماعی بیان حرف امروز در قالب‌های بیانی نو نیست؟! اینجا قضیه جالب‌تر می‌شود، فیلم «جرم» حرف امروز را با زبان دیروز بیان می‌کند.

همین تناقض، کلی تفسیر و تاولیل با خودش به همراه دارد. معمولا رسم بر این است که حرف دیروز را با زبان امروز می‌زنند. در حالی که جرم این‌گونه نیست. بحران زمانی به وجود می‌آید که فیلمساز می‌خواسته این روزها، به گونه‌ای دغدغه‌اش را بگوید و فیلم بسازد تا حرفش بر کرسی بنشیند، شنیده و دیده شود. این مساله مهم است، چون اگر فیلمی ساخته می‌شود، باید دیده شود، مورد تحلیل و بعد قضاوت قرار گیرد. در واقع مسعود کیمیایی برای بیان دغدغه‌های امروزی‌اش به قهرمانان شناخته شده خود متوسل شده است و عامدانه می‌گوید با زمان حال کاری ندارم. در حالی که قهرمانان فیلم‌های ماندگارش مثل «قصر» دوباره بر پرده سینما جان می‌گیرند و در جست‌وجوی رفاقت و رفیق هستند؛ قهرمانان جداافتاده و میرا. انگار وصل گذشته به حال، همان پاشنه آشیل فرهنگ ماست که میان گذشته و حال فاصله‌ای بر نشندنی وجود دارد. گویی فیلمساز می‌خواسته با این فرم بیانی این فاصله را یادآور شود و از این طریق تلنگری بزند. به همین دلیل این بار پیام فیلم «گل‌لوه رفاقت را نشانه رفته بود و... جرم همین بود» بود. در این زمان قهرمان فیلم به جای چاقو گلوله به دست دارد. در واقع اگر در فیلم «قصر» قهرمان چاقو به دست بود،



حالا رضا سرچشمه تفنگی در دست دارد که آلت قتاله دنیای امروز ماست. به هر حال این روشی است که فیلمساز انتخاب کرده و همین جابه‌جایی ظریف فرمی و معنایی خاطره سینمای ماندگار و شمایل‌دار کیمیایی را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند و باعث می‌شود او بیشتر به فکر فرو رود، که فیلمساز آرمانی ما چه می‌خواسته بگوید که حالا این طوری روایت کرده است. شاید همین مساله به گونه‌ای پاشنه آشیل فیلمساز هم باشد. چون این پرسش مطرح می‌شود که چرا فیلمساز مهم ما به ورطه تکرار افتاده است و دوباره به بازنمایی فیلم‌هایش رجوع کرده است؟ اما باید گفت از همین نقطه نظر کیمیایی در زمان درست، حرف مورد دلخواهش را زده است و به گونه‌ای هم بیان کرده که حرفش مورد تشویق هم قرار گرفت. جایزه‌های جشنواره فیلم فجر را از آن خود کرد و همین مساله کمک می‌کند که مخاطب با اشتیاق بیشتری فیلمش را ببیند و دنبال کند اما فیلمساز در ترسیم فضای پیش از انقلاب در جاهایی ناکام است. توجه کنید به صحنه‌هایی که رضا سرچشمه (پولاد کیمیایی) دست ملیحه (شینم درویش) را می‌گیرد و از خانه با خود می‌برد، در پس زمینه حرکت تراولینگ دوربین در خیابان معتادان روی زمین می‌افتند. چیدمان این صحنه، ذاتی و از دل فیلم نیست، انگار همه چیزها واقعا چیده شده‌اند. صحنه‌های رستوران تداعی گر زمان خودش نیست. به همین دلیل بیشتر سکانس‌های فیلم به صورت نماهای نزدیک فیلمبرداری شده‌اند. در صحنه‌های لاتنگ‌شات اغلب مردم در رفت و آمد هستند و به دوربین خیره می‌شوند. خلاصه اینکه فیلم هرجا به قهرمانانش نزدیک‌تر شده، موفق‌تر بوده است.

انگار در فیلمی اجتماعی نباید دنبال جامعه بود. به هر جهت فیلم «جرم» مسیری است که فیلمساز آمده‌اند بعد از «حاکمه در خیابان» دنبال کرده است. او هر روز سعی دارد به خود واقعی‌اش نزدیک شود. او می‌خواهد به جامعه هشدار بدهد که البته به نظر می‌رسد براساس دید انطباقی این هشدار را باید جدی گرفت.